طریق معرفت خداوند، عجز از معرفت او است!

شاگرد: برای همین است که تصور آن محال است؟

استاد: بله؛ ولی وقتی به این صورت جلو میروی‌م، ذهن لذتی را درک می‌کند در این‌که می‌فهمد که چطور در مورد خداوند متعال نمی‌توان گفت که غیرمتناهی است. خدای متعال که فرد یک طبیعی نیست که غیر متناهی‌اش کنیم. غیرمتناهی یک نقطه‌ی انطلاق دارد. نقطه‌ی انطلاق یک طبیعی، قوام کارش است. طبیعی که نمی‌توانند در ذات خدای متعال بیابند. او سابق بر همه‌ی طبایع است. وقتی بر همه‌ی طبایع سابق است، نمی‌توان گفت غیرمتناهی است. چون غیر متناهی به فرد یک طبیعت و بستر فرد مربوط می‌شود. یعنی اگر به این صورت جلو برود، به وضوح درک می‌کند که چرا نمی‌شود.

شاگرد: اگر به این درک برسد که نمی‌تواند درک کند، خودش خیلی است.

استاد: بله؛ در دعای عارفان ِمناجات خمسة عشر هست: «وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِیقاً اِلَی مَعْرِفَتِکَ، اِلّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِکَ». ظاهرش خیلی ساده است، اما خیلی پر محتوا است.

منظور این‌که ریخت این لایتناهی بودن به این صورت است. وقتی ذهن شما دارد غیرمتناهی درست می‌کند، در بستر فرد است. قوام این بستر هم به یک طبیعت است و لذا حتی این کره‌ی لایتناهی زمانی هم که درست کردی‌م، تازه چهار جهت شد. به فرمایش آقا [یکی از حاضران] وقتی ذهن قوی شد، می‌تواند حیثیات دیگر را هم دخالت بدهد.

شاگرد: بو، رنگ، طعم و عوالم مختلف ... .

استاد: بله و لذا است که علم، حیات، قدرت و ... کمالات مختلفی هستند که از حیث طبیعی کمالی‌شان متبایی هستند. قدرت که عین علم نیست، یک چیز روشنی است.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 13:58:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 13:58:51 توسط ... .